

وَقُلِ الْفَضْلُ وَجَانِبٌ مِّنْ هَزْلٍ
جَاوَرَتْ قَلْبَ امْرِئٍ إِلَّا وَصَلَ
إِنَّمَا مَن يَتَّقِيَ اللَّهَ الْبَطْلُ*
مَلَكَ الْأَرْضَ وَوَلَّى وَعَزَّلُ؟!
أُبْعَدَ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الْكَسَلِ!
يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْقِرُ مَا بَدَّلُ
وجمال العلم إصلاح العمل
إنما أصل الفتى ما قد حصل
أكثرَ الإنسان منه أم أقل
فدليل العقل تقصير الأمل

ابن الوردي

اعْتَزَلَ ذَكَرَ الْأَغَانِي وَالْعَزْلُ
وَأَتَّقِيَ اللَّهَ فَتَفَوَّى اللَّهَ مَا
لَيْسَ مَن يَفْطَعُ طُرْقًا بَطْلًا
أَبْنُ نِمْرُودُ وَكَتْنَعَانُ وَمَن
أُطْلِبَ الْعِلْمَ وَلَا تَكْسَلَ، فَمَا
وَاهُجِرَ النَّوْمُ وَحَصَّلَهُ، فَمَن
فِي زَيْدِيَّاتِ الْعِلْمِ إِزْغَامُ الْعِدَى
لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبَدًا
قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ
قَصْرُ الْأَمَالِ فِي الدُّنْيَا تَفُزُ*

قول الحق

* أي عنوان أفضل للدرس؟

أهل الكسل ○ أطلب العلم ○ الأمل في الدنيا

٢- ماهو أصل الفتى؟

* أجب عن الأسئلة : ١- من البطل؟

٤- ماهو جمال العلم؟

٣- ماهو شرط الفوز في الدنيا؟

* المفردات

أَشْرَبَ بِخَطِّ إِلَى الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرْتَبِطَتَيْنِ :

قول الحق

أمل

أمانتي

قول الفصل

المطلوب

طلب العلم

* التعريب

جانِبٌ مِّنْ ... = «مَن»

اسم موصول، مفعول به

أُطْلِبَ الْعِلْمَ = الكسرة

لِدَفْعِ النَّقَاءِ الشَّاكِنَيْنِ

ضمير في «حَصَّلَهُ»

يرجع إلى «العلم»

١- من علم را می جویم و تنبلی نمی کنم . ٢- آیا آرزوهای خود را در دنیا کم کرده ای؟

* احفظ أربعة أبيات من قصيدة ابن الوردي .

١- من أدباء القرن السابع وله ديوان شعر وفيه هذه اللمية المشهورة .

الإعراب المحليّ و الإعراب التقديريّ



فایده ی یادگیری این درس چیست؟! آیا فهم این موضوع تأثیری در درک معانی عبارات دارد؟



فوائد

۱ تشخیص نقش کلمه در جمله، تأثیر غیر قابل انکاری در درک معنای دقیق عبارت‌ها دارد.

۲ بی بردن به علامت اعراب، تأثیر بسزایی در تشخیص نقش کلمه دارد.

۳ گاهی علامات اعراب در «ظاهري» کلمات پدیدار نمی‌شود؛ آیا کلماتی این گونه سراغ داریم؟

۴ علامات اعراب در کلماتی مانند «القاضي، العالی» چگونه نشان داده می‌شود؟

۵ علامات اعراب در کلماتی مانند «هُدَى، فَتَى» چگونه نشان داده می‌شود؟

الانتقام

موسى يقول في نفسه :

ماذا نفعل...؟! آثار أيدي الذئب مشهودة في سرقه النعاج... لا بد من الانتقام...

الانتقام...!

فسار نحو المزرعة. عندئذ شاهدته ليلى أخته وقالت له : هذا المعتدي الذي

سرق نعاجنا قوياً حتماً... بهجم... يقتل... فأحذر من أذى هذا الحيوان!

وضع موسى فخاً في طريق الذئب... فوقع الحيوان في الفخ. أخذه موسى

وأشعل ذنبه...!

هرب الذئب نحو المزرعة فأشتعلت المحاصيل... حزن موسى... شاهدته أمه

على هذه الحالة فقالت : يا بني! لا تحزن! هذه عبرة... الانتقام سيف ذو حدين!

رعاية الأصول الأخلاقية مهمة حتى في الانتقام!

انتقام

موسى با خود می گوید :

چه کنیم...؟! آثار دست‌های گرگ در سرقت گوسفندان آشکار است... چاره‌ای جز انتقام نیست... انتقام...

پس به طرف مزرعه روانه شد. در این هنگام لیلی خواهرش او را دید و به او گفت : این متجاوزی که گوسفندان را

دزدیده است حتماً قوی و نیرومند است... حمله می‌کند... می‌کشد... از آزار این حیوان بر حذر باش!

موسى در مسیر گرگ دامی قرار داد... حیوان در دام افتاد... موسى او را گرفت و دمش را آتش زد...!

گرگ به سمت مزرعه فرار کرد. پس محصولات آتش گرفت... موسى ناراحت و غمگین شد. مادرش او را

در این حالت دید و گفت : فرزندم! ناراحت مباش! این سرمشق و عبرت است... انتقام شمشیر دو لبه است.

مراعات اصول اخلاقی حتی در انتقام گرفتن امر مهمی است!

– آیا می‌توانید در داستان، اسم‌های معربی را که حرکت حرف آخرشان معلوم

نیست مشخص کنید؟

– چرا این اسم‌ها نمی‌توانند علامات ظاهری اعراب را بپذیرند؟

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می شود؟ آیا همه ی کلمات به راحتی نقش و مسؤولیت خود را در معرض دید ما قرار می دهند؟ آیا تنوع و گوناگونی در ظاهر پدیده های طبیعی ایجاب نمی کند در میان کلمات نیز تنوع وجود داشته باشد؟
حال به تصاویر زیر نگاه کنیم :



گروهی از مردم در حال آمد و شد



یک کشاورز در مزرعه



یک گردان نظامی

چگونه به مسؤولیت این افراد پی بردیم؟ آیا ظاهر آن ها بیانگر این موضوع است و یا محل آمد و شد آن ها؟!
چگونه می توانیم حدس بزنیم که تصویر فوق از آن یک کشاورز است؟ آیا ظاهر او بیانگر این مطلب است یا محلی که در آن بسر می برد؟
آیا می توانیم به شغل و مسؤولیت این آدم ها پی ببریم؟ آیا ظاهر آن ها و یا محلی که در آن تردد می کنند قرینه ای برای یافتن جواب ما نیست؟!

کلمات نیز این گونه اند. بسیاری از اسم ها، علامتی را که حاوی اعلان موضع و نقش آن ها باشد، به راحتی با خود حمل نمی کنند و در تعدادی دیگر از کلمات، ساختمان حروف کلمه، مانع از بروز و ظهور اعلان موضع کلمه شده است!
آیا می خواهید بدانید چه کلماتی این گونه هستند؟!
به مثال های زیر توجه کنیم :



هذه غزاة.



أحبُّ هذه الغزاة.



الصَّيَّادُ ينظرُ إلى هذه الغزاة.

- چرا حرکت آخر کلمه ی «هذه» در مثال های فوق تغییر نکرده است؟
- آیا کلمه ی «غزاة» نیز مانند «هذه» نمی تواند علامت اعراب خود را «ظاهر» سازد؟
- اعراب کلمه ی «هذه» را مشخص کنید. چگونه به اعراب آن پی بردید؟

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



نحن بحاجة إلى القاضي العادل.

أحترم القاضي العادل.

حكّم القاضي بالعدل.

– علامت اعراب کلمه ی «القاضي» در کدام یک از عبارت ها «ظاهر» شده است؟

– نقش کلمه ی «القاضي» در مثال های فوق چیست؟

– کلمه ی «القاضي» معرب است یا مبني؟



برخی کلمات معرب، علامت های اعراب را ظاهر نمی کنند و اعراب آن ها را فقط از نقش کلمه در جمله می توان تشخیص داد. به چنین اعرابی «اعراب تقدیری» می گوئیم.



عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱- إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِي.

۲- الرّاضِي عن عمله لَا يَتَقَدَّمُ.

۳- الدّاعي إلى الخیر كفاعله.

آیا در زبان عربی اسم های دیگری مانند «قاضي» داریم که علامات اعراب آن ها تقدیری باشد؟

به مثال های زیر توجه کنیم :

– ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾

– ﴿وَالضُّحَى﴾

– ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ﴾

- آیا می‌توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخص کنید؟
- آیا می‌توانید بگویید دو کلمه‌ی «دنیا» و «هُدَى» معرب هستند یا مبنی؟
- آیا می‌توانید تفاوت میان کلمه‌ی «دنیا» و کلمه‌ی «قاضي» را بگویید؟



برخی اسم‌های معرب (مانند قَتَى) در هیچ یک از سه حالت **رفع** و **نصب** و **جر** علامت‌های اعراب را نمی‌پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «قاضي، راضي» و نیز «دنیا، هُدَى» در زبان عربی با توجه به حرف آخر آن‌ها چه اصطلاحی به کار می‌رود؟

به اسم‌هایی مانند «قاضي» که به حرف **ياء** ماقبل **مکسور** ختم می‌شوند، «**منقوص**» می‌گوییم.

به اسم‌هایی مانند «هُدَى، دنيا» که به حرف **الف** ختم می‌شوند، «**مقصور**» می‌گوییم.

اسم منقوص در صورتی که خالی از «ال» باشد غالباً **ياء** آخر آن به **تنوین کسره** تبدیل می‌گردد؛ (غیر از حالت نصب)؛ مانند: **قاضي**

اسم مقصور در صورتی که خالی از «ال» باشد غالباً **الف** آن به **تنوین فتحه** تبدیل می‌گردد؛ مانند: **هُدَى**



تنوین اسم‌های منقوص (غیر از حالت نصب) و مقصور علامت اعراب به شمار نمی‌آیند.

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جر
«الفتی» مقصور	-	-	-
«القاضي» منقوص	-	+	-

همایش ترجمه

اطلاعیه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوه‌ی درک و فهم متون و ارتقاء کیفیت ترجمه صورت می‌گیرد، از این رو بر آن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور دانش آموزان و دبیران و مسئولان محترم دبیرستان... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده‌ی نزدیک چنین همایش‌هایی را در سطح منطقه و استان برپا کنیم.

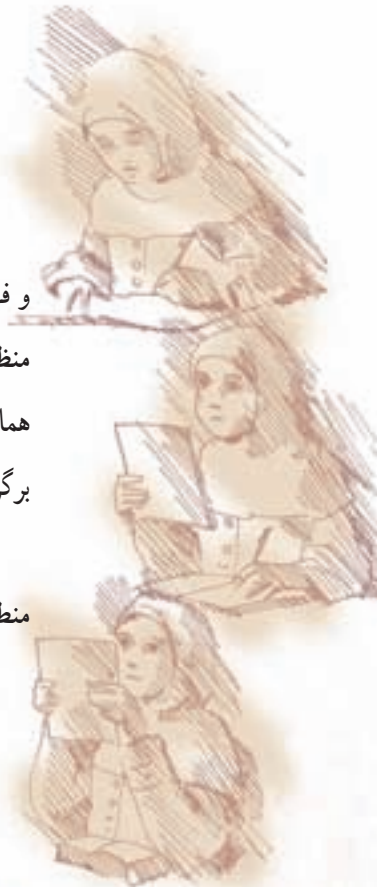
موضوعات همایش

- ۱- اهمیت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون
- ۲- نیاز جامعه‌ی امروز به تربیت مترجمان ماهر و حاذق
- ۳- نکات مهم و اساسی در ترجمه
- ۴- ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس
- ۵- کتاب‌های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیت ترجمه
- ۶- تجربه‌های مترجمان
- ۷- بازدید از نمایشگاه وسایل کمک آموزشی و تحقیقات دانش آموزان

و معرفی مترجمان برتر

زمان: روز... ساعت...

دانش آموزان دبیرستان...



با برگزاری همایش ترجمه، اهمیت موضوع ترجمه را نشان دهیم.

کارهای فوق برنامه می‌تواند اهداف آموزشی ما را بهتر و دقیق‌تر محقق کند!

التَّصْرِيحُ الْأَوَّلُ

ترجم العبارات التالية ثم انتخب الإعراب المناسب للإسم المقصور والمنقوص:

منصوب بإعراب ظاهري

مرفوع تقديرًا

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ﴾

١

الدُّنْيَا مَرْعَىٰ الْآخِرَةِ.

٢

منصوب تقديرًا

مجرور تقديرًا

النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَنِ نَفْسِهِ.

٣

التَّصْرِيحُ الثَّانِي

ترجم العبارات التالية وأجب عما طُلب منك:

سبب البناء

الإعراب

ضمير

متداً و
مرفوع محلاً

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

١

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

٢

الْعَاقِلُ مَنْ يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ.

٣

التَّصْرِيحُ الثَّلَاثُ

عيّن الأخطاء مع بيان السبب:

قال نوع (ع): وجدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ؛ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمْ وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ.

١

السَّاعِي فِي الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ وَالْمَاشِي فِي الشَّرِّ كَعَامِلِهِ.

٢

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ.

٣

الْجَاهِلُ مَنْ يَنْبَعُ الْهُوَى.

٤

عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي الْأِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	
مبتدأ و مرفوع محلاً مبتدأ و مرفوع	اسم، مفرد، مشق، معرفة اسم، مذكر، جامد، معرب	السلام
	حرف، عامل، مبني على الفتح حرف، عامل جز، مبني على السكون	على
مجرور محلاً بحرف جاز مفعول به و منصوب	اسم، موصول عام، معرفة حرف، غير عامل، مبني على السكون	من
فعل و فاعله «هو» المستتر فعل و فاعله «من»	فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افتعال فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعّل، متعدّد	اتبع
مفعول و منصوب تقديرًا فاعل و مرفوع تقديرًا	اسم، معرّف بال، معرب، مقصور اسم، جامد، معرب، منقوص	الهدى

اقرأ النّص التّالي ثمّ ترجمه إلى الفارسيّة وأجب عن السّوالين:

مِنْ وصايا الإمام الخميني (ره) لِلشَّبَابِ

وأطلبُ من شبابنا التَّمسُّكَ بِالإِسْتِقْلَالِ وَالحُرِّيَّةِ وَالفِيَمِ^(١) الإنسانيّةِ
وَرَفْضَ^(٢) ما يَعْرضُهُ^(٣) عليهم الغُربُ من زُخْرُفِ^(٤) الدّنيا وَمِنَ التَّحُلُّلِ^(٥)
وَالفَسَادِ... فالغُربُ لا يريدُ لكم غيرَ ضياعِكُمْ وَعُغْلانِكُمْ عن مُستقبلِ بِلَدِكُمْ
ولا يريدُ غيرَ نَهَبٍ^(٦) ثَروَاتِكُمْ وَجَرَكم^(٧) إلى التَّبَعِيَّةِ^(٨) وَالأسْرِ^(٩).

ماذا يريد الغُربُ لنا؟

ماذا طَلَبَ الإمامُ مِنَ الشَّبَابِ؟

- ١- جمع الفيمة : ارزش ٢- رد کردن ٣- عرضه می کند ٤- زر و زبور
٥- بی بند و باری ٦- غارت ٧- کشاندن ٨- وابستگی ٩- اسارت

ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر محقق شدن آن عمل امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه‌ی خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه‌ی ماضی بیان می‌کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقق امر مورد نظر رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های «دعا» این گونه متداول است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : خدا از او راضی باد! قُدْسٌ سِرُّهُ : تربش پاک و مطهر باد!
 دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي : سایه‌ی بلند او مُستدام باد! وَقَفَكَ اللَّهُ : خداوند تو را موفق کند!
 گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلم به لفظ «ماضی» بیان می‌شود تا مسلم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ = آن هنگام که خورشید تاریک گردد... (از نشانه‌های قیامت)

در آیات زیر دقت کنید: آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند؟

۱- ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ...﴾

بریده باد دو دست ابولهب و...

۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم.

۳- ﴿... فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بهراسد. (از نشانه‌های قیامت)

۴- ﴿فَأَمَّا مَنْ نَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾

پس هر که ترازوی اعمالش سنگین باشد پس او در زندگانی پسندیده و

خوشایندی است.

علم «بلاغت»، یافتن معانی پنهان شده در ورای چهره‌ی ظاهری کلمات است!

سز اعجاز و زیبایی قرآن، گذشته از زیبایی لفظ و ظاهر، به کیفیت ساختار جملات و نحوه‌ی به‌کارگیری کلمات برمی‌گردد.

إقرأ الدعاء التالي من «دعاء الإفتتاح» وتَرْجِمُه إلى الفارسيَّة:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ
وَتُنَدِلُ بِهَا التَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ
إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ مَا عَرَّفْتَنَا مِنَ
الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَمَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ.

* * *

تُعَزُّ = عَزَّتْ بِيخْشَى، گرامی بدارى دُعاة = جِ داعي : دعوت كنده
حَمَلْنَاهُ = ما را به پذیرفتن آن وادار كن
تُنَدِلُ = ذليل و خوار كنى قاده = جِ قائد : راهبر، هدايت كنده

أنا صيادٌ. أسافرُ إلى المناطقِ المختلفةِ لصَيْدِ الحَيَوَاناتِ التادِرةِ. في إحدَى هذه الرِّحَلاتِ أمضيتُ أسبوعاً كاملاً في إحدَى الجُزرِ الاستوائِيَّةِ. فَتَشْتُ عن آثارِ طَبيّ ذي قرونٍ جميلةٍ يَسْكُنُ في هذه المِنطَقةِ.

ساعَدني في هذا الصَّيْدِ أحدُ ساكني الجزيرةِ وهو خبيرٌ بمسالكِ غاباتها. لما غرَبَتِ الشَّمْسُ جَلَسنا تحتَ شجرةٍ مُشرِفةٍ على تَلٍّ رَمليٍّ. ظَهَرَتِ أشعَّةُ القَمَرِ الفِضِّيَّةِ وأصبحَ المنظرُ جميلاً رائعاً يخلِبُ القلوبَ.

حينئذٍ رأيتُ طَبيّاً يمشي بهُدوءٍ على الرَّمْلِ حتَّى بَلَغَ قِمَّةَ أحدِ التلالِ فجلَسَ. أنظُرُ... أنظُرُ... هذا هو الطَبيُّ الذي فَتَشْتُ عنه طولَ النَّهارِ. أنظُرُ إلى قُرونِهِ الجميلةِ الثَّمينةِ التي ظَهَرَتِ كالفضَّةِ البرّاقةِ في ضوئِ القَمَرِ... .



ما فَطِنَ الطَّبِيَّ لوجودنا. فتوقَّف في نُقْطَةٍ وهو يَرْقُبُ القَمَرَ بإعجابٍ ... فأخَذْتُ

سِلاحِي ... ولكن ... ما قَبِلْتُ يَدِي ...

– كيف تَقْتُلُ طَبِيًّا يَعْشِقُ الجَمَالَ كما تَعْشِقُهُ أَنْتِ؟!

لقد تَرَكَ مَأْمَنَهُ بين الأشجارِ لِمُشَاهَدَةِ القَمَرِ ومناجاتِهِ ... !

وَضَعْتُ السِّلاحَ على الأَرْضِ وقلتُ لِرَفِيقِي: لا ... لا أَقْتُلُ هذا الطَّبِيَّ ... ماهو رأيُكَ؟!

فأجابَ: أحسنتَ ... أَلَحَقُ مَعَكَ ... إِنَّهُ حَيَوَانٌ «شاعِرٌ» يَعْشِقُ الجَمَالَ !

أحوال النَّصِّ

* أيُّ عنوانٍ أجْمَلُ للنَّصِّ؟

- أشعَّةُ السَّمْسِ الفُضِيَّةُ ○ طريقةُ صَيْدِ الطَّبِيِّ ○ حُبُّ الجَمالِ ○

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ على حَسَبِ النَّصِّ:

- ١- بقي الصَّبَادُ أُسبوعَيْنِ في إحدى الجُزُرِ الإِسْتَوَائِيَّةِ. ○
٢- أَصْبَحَ المَنْظَرُ جَمِيلاً بعد ظَهوْرِ أشعَّةِ القَمَرِ الفُضِيَّةِ. ○
٣- فَطِنَ الطَّبِيُّ لوجودِ الصَّبَادِ. ○

* أجب عن الأسئلةِ:

- ١- مَن ساعَدَ الصَّبَادَ في صَيْدِهِ؟ ٢- كيفَ كانتُ فُرُونُ الطَّبِيِّ؟
٣- لِمَاذَا تَرَكَ الطَّبِيُّ مَأْمَنَهُ في اللَّيْلِ؟

يرقُب: من مشتقته:
«مراقب»
أجاب: من مشتقته:
«جواب»
شاعِر: ذو شعور،
ذو إحساس

الإضافة و الوصف



ایجاد؟!

یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات‌ها دارد؟
آیا ندانستن این بحث خللی در روند آموزش ایجاد می‌کند؟!

فوائد

۱ اسم‌هایی که **صفت** واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.

۲ اسم‌هایی که **مضاف** واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.

۳ آیا جمله نیز می‌تواند «صفت» واقع شود؟!

يَرْحَمُ اللَّهُ رَاحِمِي الضُّعْفَاءِ !

وَصَلَ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فِي طَرِيقِ سَفَرِهِ إِلَى أَرْضِ خَالِيَةِ مِنَ الْمَاءِ وَالنَّبَاتِ... فَشَعَرَ بِالْعَطَشِ الشَّدِيدِ. وَبَعْدَ مُحَاوَلَةٍ كَثِيرَةٍ وَجَدَ بَيْتًا، فَنَزَلَ فِيهَا وَشَرِبَ مَاءً صَافِيًا ثُمَّ خَرَجَ. عِنْدَئِذٍ رَأَى كَلْبًا يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ. فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: «عَطَشُهُ الشَّدِيدُ يَفْتُلُهُ فِي هَذَا الْجَوِّ الْحَارِّ!» فَنَزَلَ فِي الْبَيْتِ مَرَّةً أُخْرَى وَمَلَأَ حُفْيَهُ مِنَ الْمَاءِ... فَشَرِبَ مِنْهُ الْكَلْبُ الْعَطْشَانُ... فَقَالَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) فِي حَقِّ هَذَا الرَّجُلِ: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَانُ»!

خداوند به رحم کنندگان بر ضعیفان رحم می کند!

مردی بیابانگرد در مسیر سفرش به سرزمینی بی آب و علف رسید... احساس تشنگی شدید کرد. پس از تلاش بسیار چاهی یافت. از چاه پایین رفت و آب زلالی نوشید و سپس خارج شد. در این هنگام سگی را دید که از تشنگی له له می زد (می زند). باخود گفت: «تشنگی شدیدی او را در این هوای گرم از پای در می آورد!» پس بار دیگر از چاه پایین رفت و کفش های خود را از آب پُر کرد... سگ تشنه از آن نوشید... پیامبر اکرم (ص) در حق این مرد فرمود: «خداوند رحمان به رحم کنندگان رحم می کند!»

۱ چرا کلمه ی «راحمین» در عنوان درس به صورت «راحمی» آمده است؟

۲ در کدام یک از این دو ترکیب، کلمه ی دوم، ماقبل خود را توصیف می کند: رجل بدوی ماء البئر

۳ کدام یک از این کلمه ها از لحاظ اعراب تابع ما قبل خود است؟

۴ چرا فعل «بلهث» در عبارت «رأى كلباً يلهث» به صورت ماضی استمراری نیز ترجمه شده است؟

اجزای طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یک دیگر اثر می‌گذارند. و این تأثیر و تأثر بین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یک دیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده‌های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می‌توانند از یک دیگر جدا باشند.



أشجار الغابة



الأشجار الباسقة



وردة المزهرة*



الوردة الحمراء

کلمات نیز چنین حالتی دارند.

حال آیا می‌توانید در داستان «یرحم الله...» ترکیب‌هایی بیابید که بین آن‌ها ارتباط معنایی وجود دارد و با یک دیگر معنای واحدی را می‌رسانند؟

معنا	ترکیبات
مردی صحرائین	رجل بدوي
آب چاه	ماء البئر
.....
.....
.....
.....
.....
.....

آیا تفاوتی در نوع ارتباط میان ترکیبات فوق مشاهده می‌کنید؟ به نظر شما میان کدام یک از ترکیبات فوق، ارتباط قوی‌تر است؟ چرا؟

به دو جزء ترکیباتی مانند «العطش الشديد» و «الوردة الحمراء» که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» (منعوت و نعت) گفته می‌شود. به دو جزء ترکیباتی مانند «ماء البئر» و «أشجار الغابة» که جزء دوم آن به تنهایی وجود خارجی دارد، «مضاف و مضاف إليه» گفته می‌شود.

داستان «الظبي والقمر» را یک بار دیگر مرور نماییم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم :

المُصَوِّفُ وَالصِّفَةُ	المُضَافُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ
۱- أُسْبُوعاً كَامِلاً (هفته‌ای کامل)	صيد الحيوانات (شکار حیوانات)
۲- المناطق ...	أشعة ...
۳- ... النَّادِرَةُ النَّهَارُ
۴- شَجَرَةٌ ساكني ...
۵- ... رُمْلِي	... غابات ...
۶- ... ذِي قُرُونٍ القمر
۷- ... شاعر	وجود ...
۸- الظَّبِّيُّ ... فَتَشَّتْ عَنْهُ	مشاهدة ...
۹- أُنْشَعَةُ الْقَمَرِ ك ...
۱۰- ظلياً ... الْجَمَالِ	... رفيق ...

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجوه مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات ده گانه‌ی آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

إضافة

۱- آیا می‌توانیم در داستان «الظبي والقمر» و هم چنین «يرحم الله...» دو جمع مذکر سالم و یک اسم مثنی پیدا کنیم؟

۲- آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفی از آن‌ها حذف شده است؟

۳- آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟

۴- ضمیر «ه» در دو کلمه‌ی «نَصْرَه» و «کتابه» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

احكام إضافة

۱- اعراب اسم دوم (مضاف الیه) همیشه ... است. (مجرور - مرفوع)

۲- اسم اول (مضاف) ... نمی‌گیرد. (ال و تنوین - ال)

۳- اسم مثنی و جمع مذکر سالم در صورت ... واقع شدن، **نون** آن‌ها حذف می‌شود. (مضاف الیه - مضاف)



املاً الفراغ بالكلمة المناسبة:

۱ - ... النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ . (الأفضل، أفضل)

۲ - حاسِبُوا أَنْفُسَ... فِي الدُّنْيَا. (كُم، أنتم)

۳ - يُدَافِعُ... عَنِ الْمَظْلُومِينَ. (المسلمون العالم، مسلمو العالم)

وقف

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات وصفی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱ - آیا در دو عبارت «رأيت طبيًا يمشي بهدوءٍ» و «رأى كلبًا يلهثُ» دو فعل «يَمْشِي» و «يَلْهَثُ»

اسم قبل از خود را توصیف نکرده‌اند؟

۲ - در ترجمه‌ی این دو فعل چرا از کلمه‌ی «که» استفاده می‌کنیم؟ آهویی که ... سگی که ...

۳ - اسم قبل از این دو فعل (طبيًا، كلبًا) معرفه هستند یا نکره؟

۴ - در ترکیباتی از قبیل «المناطق المختلفة»، «الشمس المضيئة» و ... چه تطابق و هماهنگی میان

اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟



۱ برای جمع‌های غیر انسان، می‌توان از صفت‌های مفرد مؤنث استفاده کرد.

۲ در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تائید، مؤنث به شمار می‌آیند؛

مانند: شمس، أرض، نفس، نار، ریح، دار، نام اغلب اعضای زوج بدن (عين، يد، رجل...) که

به آن‌ها «مؤنث معنوی» گفته می‌شود.

اکنون به کمک یافته هایمان، می توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

- ۱- اسم دوم (صفت، نعت) مشخصات اسم قبل از خود را (موصوف، منعوت)... (می پذیرد - نمی پذیرد)
- ۲- جمله نیز می تواند برای یک اسم... صفت واقع شود. (معرفه - نکره)
- ۳- صفت برای... می تواند به صورت مفرد مؤنث بیاید. (جمع غیر انسان، مثنای غیر انسان)

۱

۲

۳



املاً الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ۱- أَيْامُ الدَّرَاسَةِ مِنَ الأَيَّامِ ... (الجميلة، الجميل)
- ۲- لا تَعْتَمِدْ عَلَى النَّفْسِ ... (الأمانة، أمانة)
- ۳- الْقَنَاعَةُ ... لا يَنْقُذُ. (الكنز، كنز)

۱

۲

۳

اضافه + وقف

آیا یک اسم می تواند در آن واحد هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه؟! □

به ترکیبات زیر نگاه کنید :

– السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

– أشعة القمرِ الفضيّة

– عطشه الشّدید



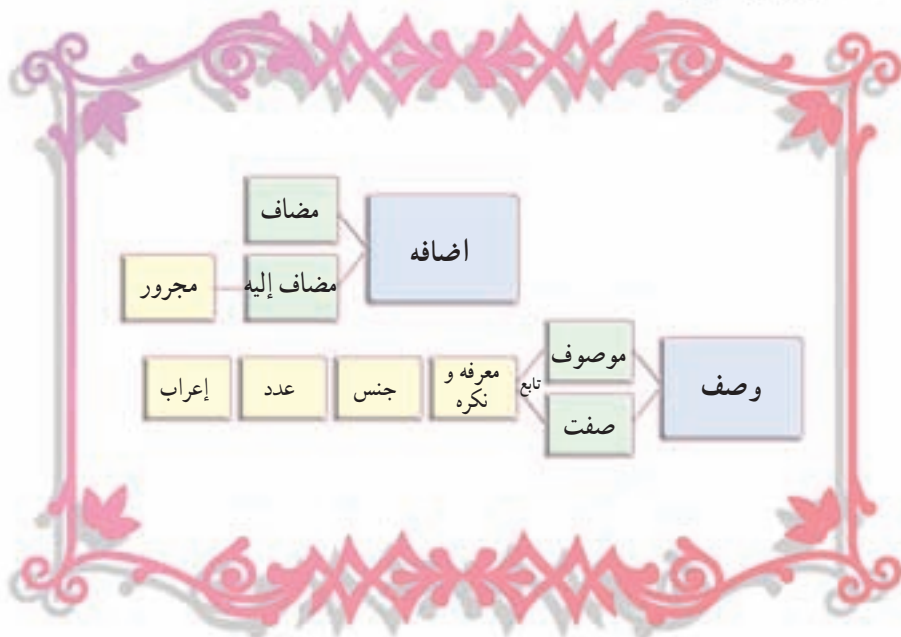
عبارت های فوق را چگونه ترجمه می کنیم؟

۱ - سلام بر بندگان صالح خدا	یا	سلام بر بندگان خدای صالحان
۲ - اشعه‌ی نقره‌ای ماه	یا	اشعه‌ی ماه نقره‌ای
۳ - عطش شدید او	یا	عطش او شدید

تأثیر

در زبان عربی - بر خلاف زبان فارسی - **مضاف الیه** بر **صفت** مقدم می‌شود.

ما قائل و دل



- ۱- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می‌آید هرچند در زبان عربی مفرد نباشد.
 التَّلْمِيذَاتَانِ الْمُجْتَهِدَاتَانِ، التَّلَامِيذُ الْمُجْتَهِدُونَ : دانش آموزان کوشا
 ۲- در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفی، حرف «که» را بر آن می‌افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل ترجمه می‌شود :

- * ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی) :
 اشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ : کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه‌ی مدرسه دیده بودم (دیدم).
 * ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی :
 سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ : ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می‌خواند.
 * مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی :
 أَقْتَسُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التَّصْوِصِ : دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.
 اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ بِدَقَّةٍ نَمَّ عَيْنِ الْأَخْطَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ :

الذَّبُّ وَالْحِمَارُ

رَأَى ذَنْبٌ جَائِعٌ فِي الْمَرْعَةِ حِمَارَيْنِ سَمِيئَيْنِ يَأْكُلَانِ الْعُشْبَ . فَأَقْبَلَ نَحْوَ وَاحِدٍ مِنْهُمَا . لَمَّا شَاهَدَهُ الْحِمَارُ الْمِسْكِينَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَجِ . فَسَأَلَهُ الذَّبُّ عَنِ السَّبَبِ . فَأَجَابَ الْحِمَارُ : دَخَلْتُ فِي رِجْلِي شَوْكَةً كَبِيرَةً وَأَجِسْتُ بِالْمِ شَدِيدًا . أَخَذَ الذَّبُّ رِجْلَ الْحِمَارِ لِتَلْفِيشِ عَنِ الشَّوْكَةِ . فَضْرَبَهُ الْحِمَارُ بِرِجْلِهِ وَوَقَعَ الذَّبُّ عَلَى الْأَرْضِ وَفَرَّ الْحِمَارُ . فَقَالَ الذَّبُّ فِي نَفْسِهِ : هَذَا جَزَائِي ، فَأَنَا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لَا طَبِيبٌ مُعَالِجٌ !

گرگی و الاغی

یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربه‌ی را دید که علف خورده بودند. گرگ به سمت یکی از آن‌ها روی آورد. الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لنگی کرد. گرگ علت را سؤال کرد. الاغ گفت: پایم بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می‌کنم. گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت. الاغ او را زد و گرگ بر زمین افتاد و الاغ فرار کرد. گرگ باخود گفت: این جزای توست، من یک حیوان وحشی درنده هستم نه یک پزشک معالج!

برای کلمات نامانوس، از شیوه‌ی «ترجمه‌ی حدسی» استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از عبارات‌های قبل و بعد، مشخص می‌شود.

الأسبوع الأول

اقرأ العبارات التالية ثم ترجمها إلى الفارسيّة وعين الموصوف والصّفة:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾
 الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُّخْلِصٌ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ وَيُقَرِّبُكَ إِلَى الرَّشَادِ.
 الْقُرْآنُ هُوَ التَّوْرُ الْمُبِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.
 إِنِّي أُحِبُّ إِخْوَانِي الْمُجِدِّينَ.

١
٢
٣
٤

الأسبوع الثاني

عين المضاف والمضاف إليه ثم ترجم العبارات إلى الفارسيّة:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾
 الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
 جَوْلَةٌ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَجَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ.
 إِلَهِي نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ.

١
٢
٣
٤

الأسبوع الثالث

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

الكتبُ... مفيدةٌ للطلابِ.
 لغةُ المسلمين... هي اللغةُ العربيّةُ.
 يجتهدُ... المدارسُ في تعليمِ التلاميذِ.
 تجتهدُ... المدارسُ في تعليمِ الطالباتِ.
 (النّافع، النّافعة، نافع)
 (المشتركة، المشتركين، المشتركة)
 (معلّم، معلّون، معلّمي)
 (المعلّمات، معلّمات، معلّمات)

١
٢
٣
٤

اقرأ النص التالي وترجمه إلى الفارسيّة ثمّ أعرب ما أُشير إليه بخطّ:

النظرة إلى الحياة

بعضُ الناسِ ينظرون إلى الدنيا بتشاؤمٍ وقلبيّ؛ يعيش هؤلاء قَلِقِينَ دائماً.
الأفضل لنا مواجهة حقائقِ الحياة المرة بالرضا والتفاؤلِ، والسَّعيِّ إلى ما هو صالحٌ
 لِسَانِنَا وعدمِ الحُزنِ على مكروهٍ بواجهتها.

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿إِلَهُ مُلْكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

مُلْكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلَّهِ.

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز

یکسان است؟!

در آیه ی شریفه، ملکیت آسمان ها و زمین در خداوند محصور شده است.

به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است ؛ بر خلاف جمله ی دوم که

چنین حصری ندارد : خداوند مالک است اما منعی ندارد که دیگران هم همچون خداوند

ملکیت داشته باشند.

به آیه ی ذیل توجه کنیم : ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إِيَّاكَ) چیست؟ آیا عبارت «نعبدك و نستعينك» دلالت

بر همین معنا نمی کند؟! چه فرقی میان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «نعبدك» وجود دارد؟

جواب : تقديم یک کلمه (ویا تقديم جارّ و مجرور) گاهی حکایت از

«حصر» می کند. در «نعبدك» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد،

اما موضوع حصر این عبادت برای او مطرح نیست !

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا «تقديم» صورت گرفته است و چرا؟

۱- ﴿بَلِ اللّٰهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِينَ﴾

۲- ﴿اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

هر کلمه در جمله جایگاهی دارد! اما گاهی به دلایل بلاغی، جای این کلمات تغییر می کند!

«نحو» و «بلاغت» دو بال فهم معنی هستند!

اقرأ «دعاء شهر رمضان» وترجمه إلى الفارسية:

يا عليُّ يا عظيمُ يا غفورُ يا رحيمُ أنتَ الرَّبُّ العَظيمُ الَّذي
ليسَ كَمِثْلِهِ شيءٌ وهو السَّميعُ البَصيرُ. وهذا شَهْرٌ عَظْمَتُهُ وَكَرَمَتُهُ
وَشَرَفَتُهُ وَفَضْلَتُهُ على الشُّهورِ. وهو الشَّهْرُ الَّذي فَرَضْتَ صِيامَهُ
عليَّ وهو شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنزِلَ فِيهِ القُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ
مِنَ الهُدَى وَالْفُرْقَانِ وَجَعَلْتَ فِيهِ لَيْلَةَ القَدْرِ وَجَعَلْتَهَا خَيْراً مِنْ
أَلْفِ شَهْرٍ...

فَرَضْتَ : واجب کردی

فُرْقَان : جدا ساختن حق از باطل

أُنزِلَ... : برای هدایت مردم و بیان راه روشن هدایت... قرآن نازل شده است.

چراغ هوشمند

لوازم مورد نیاز:

- یک جعبه ی مقوایی (یا پلاستیکی یا چوبی) برای نصب و نگهداری مدار الکتریکی که خواهید ساخت.
- تعدادی برگ مقوایی (هر برگ را به یکی از موضوعات درس اختصاص دهید).
- تدوین تعدادی سؤال به همراه پاسخ، پیرامون موضوع مورد علاقه ی خود.
- مانند: معارف، صفت و مضاف الیه، عدد، انواع اعراب اسم، اعراب فعل مضارع، ...
- یک عدد لامپ ۶ ولت (یا زنگ کوچک)
- یک عدد قوه ی ۶ ولت
- چند رشته سیم نازک برق (یا کاغذ آلومینیوم)
- دو عدد فیش
- مقداری پیچ یا میخ

روش ساخت:

الف - آماده کردن روی کارت:

- ۱- صفحه ی انتخابی خود را متناسب با تعداد سؤال و جواب در هر یک از موضوعات انتخابی به نسبت مساوی به شکل دلخواه مربع یا دایره... تقسیم می کنیم.
- ۲- زیر هر یک از خانه ها، روزنه ی کوچکی ایجاد کرده و یک پیچ (یا میخ) در آن قرار می دهیم.
- ۳- هر یک از سؤالات انتخابی خود را به صورت تصادفی، در یکی از خانه ها می نویسیم.
- ۴- پاسخ هر یک از سؤالات را نیز به صورت تصادفی، در خانه های باقیمانده می نویسیم.

ب - آماده کردن پشت کارت:

- ۱- از هر سؤال، یک رشته سیم نازک، فقط به جواب صحیح وصل می کنیم. (این اتصال می تواند با کاغذ آلومینیم نیز صورت گیرد).
- ۲- چراغ (یا زنگ) را در کنار صفحه نصب می کنیم.
- ۳- قوه را در محلی مناسب، نصب می کنیم.
- ۴- یک رشته سیم، به قطب مثبت وصل نموده و سر دیگر آن را به فیش مجهز کرده و رها می کنیم.
- ۵- یک رشته سیم جداگانه، به قطب منفی قوه وصل نموده و سر دیگر آن را به لامپ متصل می نماییم.
- ۶- یک رشته سیم جداگانه به لامپ متصل کرده و سر دیگر آن را به فیش مجهز نموده و رها می کنیم.

طرز کار دستگاه:

- یک سرفیش را در روزنه ای زیر سؤال دلخواه قرار دهید.
- فیش دوم را در خانه ای قرار دهید که فکر می کنید، می تواند پاسخ صحیح باشد.
- در صورت صحیح بودن پاسخ، چراغ روشن می شود (یا زنگ به صدا در می آید).
- زمانی که چراغ در بازی دو نفره روشن نشود، امتیاز منفی داده می شود و آن گاه نوبت فرد مقابل است که سؤال انتخابی دوستش را پاسخ دهد!

نَهَضَ عَقِيلٌ وَذَهَبَ نَحْوَ دَارِ الْحُكُومَةِ فِي الطَّرِيقِ

... أَخِي أَمِيرُ الْبِلَادِ... سَأَحْضُلُ عَلَى مَالٍ
وَمَنْصِبٍ... فَلَنْ أَرْجِعَ
إِلَّا بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ...
حَتْمًا... لَأَشْكَّ فِيهِ!



– يَا عَقِيلُ! إِنَّهُضْ... لِأَشْيَاءَ
فِي الْبَيْتِ.
أَخُوكَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ وَرَأْسُ
الْحُكُومَةِ! اذْهَبْ إِلَيْهِ لِتَحْضُلَ
عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ!

فِي دَارِ الْحُكُومَةِ

– أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
أَخِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

– وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ!
– يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ لِأَتَكَلَّمَ
حَوْلَ مَسْأَلَتِي فِي الْحَيَاةِ!



– يَا عَلِيُّ! أَهَذِهِ مَائِدَةُ أَمِيرِ الْبِلَادِ؟! أَتَطْعِمُنَاهُ كَذَا؟!

حَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ

لَمَّا جَلَسُوا عَلَى
الْمَائِدَةِ لِيَتَنَاوَلُوا
الْعِشَاءَ، مَا وَجَدَ عَقِيلٌ
شَيْئًا إِلَّا الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ!
فَتَعَجَّبَ كَثِيرًا.

– يَا بُنَيَّ! يَا حَسَنُ!
أَلَيْسَ عَمَّكَ لِبَاسًا...

فَأَلْبَسَهُ الْحَسَنُ (ع) مِنْ لِبَاسِهِ.



– أتأمرني أن أكسر صناديق قومٍ قد توكّلوا على الله وجعلوا فيها أموالهم؟! أتأمرني أن أسرق؟!

– فكيف تأمرني أنت أن أفتح بيت مال المسلمين،
وأدفع لك من أموالهم، وقد توكّلوا على الله...!
أليست السرقة من شخصٍ واحدٍ خيراً من أن
تسرق من جميع المسلمين!

خجل عقيلٌ وندم على طلبه...!

حوال النحر

* انتخاب عنواناً مناسباً آخر للنص (على حسب رأيك) :

- دار الحكومة ○ أموال المسلمين ○ أقفال الصناديق

* عيّن الصحيح :

- ١- رجّع عقيلٌ إلى منزله بالأكياس المملوءة بالأموال. ○
٢- ذهب عقيلٌ ليتكلّم مع أخيه حول مشاكله الماليّة. ○
٣- تعجّب عقيلٌ من مائدة خليفة المسلمين. ○

* عرّب ما بين القوسين ثم أكمل الفراغ :

- ١- اذهب إليه... على شيءٍ من المال. (تا به دست آوری)
٢- يا عليّ! جئتُ إليك... حول مشاكلي في الحياة. (تا سخن بگویم)
٣- جلسوا على المائدة... العشاء. (تا شام بخورند)

* للتعرّب

- ١- نزد شما آمده ایم تا درباره ی اهمّیت زبان عربی با شما سخن بگویم.
٢- آیا صبر می کنید تا حقوقمان را از بیت المال بگیریم؟



چرا این موضوع را می‌آموزیم؟! یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد!!

لماذا؟!!

فوائد

- ۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی **مفتوح** می‌شود.
- ۲ **نون اعراب**، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می‌شود.
- ۳ دو فعل «يكتُبُ» و «أَن يكتَبَ» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.
- ۴ حروفی مانند «أَن - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ» بر معنای فعل اثر می‌گذارند.

«وَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا»

في يومٍ من أيام الطفولة يطلُبُ النَّبِيُّ (ص) من مُرَضِعَتِهِ «حليمة» أَنْ تَسْمَحَ له بِالذَّهَابِ مع الأطفالِ الَّذِينَ يَدْهَبُونَ إِلَى الصَّحْرَاءِ لِيُشَاهِدُوا الصَّحْرَاءَ وَجَمَالَهَا... !
تَقْبَلُ حليمةٌ ولكن تَشْتَرِطُ عليه أَنْ لا يَتَعَدَّ عن ابْنَتِهَا «شيماء». الطِّفْلُ يَقْبَلُ ويقول :
إِنِّي لَنْ أَتْرُكُ يَدَ أُخْتِي. قبل أَنْ يَخْرُجَا مِنَ الدَّارِ تُعَلِّقُ الأُمُّ في عُنُقِ الطِّفْلِ قِلَادَةً لِكَيْ تَحْفَظَهُ مِنَ الشُّرُورِ. يسألُ الطِّفْلُ : ماهذه يا أُمًّا؟! فتقول : هذه قِلَادَةٌ عَلَّقْتُهَا في عُنُقِكَ حَتَّى تَحْفَظَكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ. يَقْذِفُ الطِّفْلُ القِلَادَةَ بعيداً ويقول : إِنَّ الَّذِي خَلَقَنِي يَحْفَظُنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ... قال ذلك وابْتَسَمَ وَرَكَضَ نحوَ الصَّحْرَاءِ!

«و خدا بهترین حافظ و نگه دار است»!

در روزی از روزهای کودکی، پیامبر (ص) از دایه اش «حلیمه» می خواهد که به او اجازه دهد همراه کودکانی که به صحرا می روند، روانه شود تا صحرا و زیبایی آن را مشاهده کنند. حلیمه می پذیرد اما با او شرط می کند که از دخترش «شیماء» دور نشود. کودک قبول می کند و می گوید : من دست خواهرم را رها نخواهم کرد. پیش از آن که از خانه خارج شوند، مادر گردنبندی به گردن کودک می آویزد تا او را از بدی ها حفظ کند. کودک می پرسد : مادرم ! این چیست؟ مادر می گوید : این گردنبندی است که آن را به گردن تو آویختم تا تو را از هر بدی حفظ کند. کودک گردنبند را دور می اندازد و می گوید : بی شک کسی که مرا خلق کرده است مرا از هر بدی حفظ می کند... این مطلب را گفت و سپس لبخندی زد و به طرف صحرا دوید!

آیا می توانید علامت رفع را در صیغه های مختلف فعل مضارع تعیین کنید ؟

آیا حرکت آخر فعل های «تَسْمَحُ، تَحْفَظُ»... ضمه است؟

در فعل های «لِيُشَاهِدُوا» و «أَنْ يَخْرُجَا» چه حرفی حذف شده است؟

چرا فعل های «أَنْ تَسْمَحُ»، «لِيُشَاهِدُوا»... به صورت التزامی ترجمه شده است؟

چرا فعل «لَنْ أَتْرُكُ» به صورت مستقبل منفی ترجمه شده است ؟

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند؟! آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود؟!
به تصاویر زیر نگاه کنیم:



زمستان



پاییز



تابستان

چرا زمین لباس سبز به تن کرده است؟

علت ریزش برگ‌ها چیست؟

برف چه اثری بر طبیعت گذاشته است؟

کلمات نیز از این سنت لا یتغیّرِ خلقت خارج نیستند! آن‌ها نیز تحت تأثیر عوامل قرار

می‌گیرند و تغییراتی را می‌پذیرند!

به مثال‌های زیر توجه کنیم:

۱. يَرْفَعُ اللَّهُ درجاتِ الْمُؤْمِنِينَ.

۲. الْمُؤْمِنُونَ لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا.

۳. تَأَمَّلْ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْعَمَلِ.

۴. الْمُسْلِمُونَ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَافَهُمْ.

چرا فعل «تبدأ» منصوب شده است؟

چرا نون اعراب از آخر فعل «يُحَقِّقُوا» حذف شده است؟

آیا حرف «أَنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟

«نون» در فعل مضارع پس از ضمائر الف، واو، یاء «نون اعراب» نام دارد که بقای آن، علامت مرفوع بودن فعل است. امّا «نون» در صیغه‌های جمع مؤنث از این نوع نمی‌باشد بلکه ضمیر فاعلی است و چنان که می‌دانیم این دو صیغه مبنی هستند.



هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «أَنْ» بیاید، منصوب می‌شود.

اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- أُحِبُّ أَنْ... لُغَةُ الْقُرْآنِ. (أَتَعَلَّمُ - أَتَعَلَّمَ)
- عَلَيْكُمْ أَنْ... الْعِزَّةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (تَطْلُبُونَ - تَطْلُبُوا)
- حَاوَلْتُ الطَّالِبَاتُ أَنْ... فِي سَبِيلِ التَّجَاحِ. (يَجْتَهِدْنَ - يَجْتَهِدَ)



آیا ادوات دیگری هم هستند که مانند «أَنْ»، فعل مضارع را منصوب کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم:

- ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾
- الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا.
- هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ يَفْهَمُوا لُغَةَ حَيَّةً.
- بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ .

تَشِيحٌ

حروف «لن - كي - لکی» - «لِ - حَتَّى» نیز مانند «أَنْ» جزء «حروف ناصبه» می باشند.

نصب مضارع با یکی از این دو علامت نشان داده می شود: ۱- اصلی (ـَ) : أَنْ يذْهَبَ ۲- فرعی (حذف نون اعراب) : أَنْ يذْهَبَا.



اجْعَلْ قَبْلَ كُلِّ فِعْلٍ أَدَاةً مِنْ أَدَوَاتِ النَّصْبِ ثُمَّ اقْرَأْهُ:

١ - ... أَكْتُبُ

٢ - ... يُغَيِّرَانِ

٣ - ... يَرْحَمَنَّ

٤ - ... تَوَمَّنُونَ



فعل مضارع

منصوب		مرفوع	
حذف نون	ـَ	ن	ـُ
علامة فرعية	علامة أصلية	علامة فرعية	علامة أصلية

أَلْحُرُوفُ النَّاصِبَةِ

حَتَّى	لِ	كِي	لَنْ	أَنْ
--------	----	-----	------	------

- أدوات نصب مانند «أن (که)، كَي، لِكَي، حَتَّى، لِـ» (تا، تا این که، برای این که) معنی فعل مضارع را غالباً به مضارع التزامی فارسی تبدیل می‌کنند.
- حرف «لن» معنی فعل مضارع را غالباً به مستقبل منفی فارسی تبدیل می‌کند.
- به کاربرد «لام» در جمله‌ها دقت کنید:

الْمُلْكُ لِلَّهِ. (حکومت از آن خداست.)

اجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحَ. (تلاش کردم برای این که موفق شوم.)

لِنَبْتَعِدَ عَنِ الْكُذْبِ! (باید از دروغ دوری بجویم!)

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجَمَتِهِ:

الثِّقَّةُ بِالنَّفْسِ

حِينَ خَرَجَتِ الْعُصْفُورَةُ مِنْ عُشِّهَا لِتَطْلُبَ الزَّرْقَ لِصِغَارِهَا قَالَتْ لَهُمْ: عِزَّائِي! رَاقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَرْعَةِ حَتَّى تُخْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أُرْجِعُ. لَمَّا رَجَعَتِ الْأُمُّ، قَالِ الصِّغَارُ: صَاحِبُ الْمَرْعَةِ طَلَبَ مِنْ جِيرَانِهِ لِجَمْعِ الْمَحَاصِيلِ، فَلَا شَكَّ أَنَّهُمْ سَيَهْدُمُونَ عُشَّنَا... قَالَتْ: لَا تَضْطَرِّبُوا!... فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ أَخْبَرَهَا الصِّغَارُ أَنَّ صَاحِبَ الْمَرْعَةِ قَدْ طَلَبَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ لِلسَّاعِدَةِ فِي جَمْعِ الْمَحَاصِيلِ. فَقَالَتْ: لَا يَهْدِدُنَا خَطَرٌ...! بَعْدَ بَضْعَةِ أَيَّامٍ قَالِ لَهَا الصِّغَارُ: سَيَبِيدُ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ الْحَصَادَ بِنَفْسِهِ عَدَاً. فَقَالَتْ الْأُمُّ: الْآنَ عَلَيْنَا أَنْ نَرَحَلَ...! الْإِنْسَانُ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى غَيْرِهِ لَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا هَامًا، وَلَكِنْ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ نَخَافَ مِنْهُ!

اعتماد به نفس

هنگامی که گنجشک از آشیانه‌اش خارج می‌شود و برای فرزندانش روزی طلب می‌کند به آن‌ها گفت: عزیزانم! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می‌گردد به من خبر دهید. موقعی که مادر برگشت، بچه‌ها گفتند: صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است. پس بدون شک آن‌ها آشیانه‌ی ما را ویران می‌کنند. مادر گفت: مضطرب نشوید...! در روز بعد بچه‌ها به او خبر دادند که صاحب مزرعه از خوششان خود برای جمع کردن محصول کمک خواسته است. مادر گفت: خطری شما را تهدید نمی‌کند...! بعد از چند روز بچه‌ها به او گفتند: فردا صاحب مزرعه خود، درو کردن را شروع خواهد کرد! مادر گفت: اکنون برماست که کوچ کنیم... انسان موقعی که بر دیگری تکیه می‌کند عمل مهمی را انجام نمی‌دهد، اما موقعی که بر خود تکیه می‌کند، واجب است که از او برترسیم!

* «قواعد» را در خدمت «ترجمه»ی متون و عبارات‌ها قرار دهیم!
* گاهی از طریق ترجمه‌ی دقیق، می‌توان نقش کلمات را بهتر تشخیص داد.

* سعی کنیم هر «قاعده»ی را که می‌آموزیم از خود سؤال کنیم این قاعده چه تأثیری در ترجمه دارد؟
* باتعیین نقش کلمات در زبان مبدأ، جایگاه دقیق کلمه را در زبان مقصد معین کرده‌ایم.

عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَضَارِعَةَ وَإِغْرَابَهَا فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ:

- ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾
 ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾
 ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾
 أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاضُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ.



إِمْلَأِ الْفُرَاقَ بِمَا يُنَاسِبُ الْمَعْنَى:

تَرْزُقُ	﴿وَاللَّهُ... مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾
تَرْزُقَ	﴿وَنَحْنُ... كُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾
يَرْزُقُ	
نُسَبِّحُ	﴿وَنَحْنُ... بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾
يُسَبِّحُونَ	﴿وَالْمَلَائِكَةُ... بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾
تُسَبِّحُونَ	

تَكْبِينٌ	لَنْ تَجْلِسَ	لَا يَذْهَبُونَ	حَتَّى تَخْضُرَا	عَيْنُ الصَّحِيحِ
مضارع مرفوع بُيُوتِ نون الإعراب	مضارع منصوب بِالْفَتْحَةِ	مضارع مرفوع بِالْوَاوِ	مضارع منصوب بِالْأَلْفِ	
لِتَخْضَلَ	حَتَّى يُرْسِلُوا	تَأْمُرُونَ	تُحَدِّثُ	عَيْنُ إِعْرَابِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ وَعَلَامَتُهُ
.....	
.....	إِمْلَأَ الْفَرَاغَ عَلَى حَسَبِ الصِّيغَةِ
مضارع مرفوع لِ «عَلِمَ» لِلْعَائِبِينَ	مضارع منصوب لِ «خَرَجَ» لِلْمُخَاطَبِ	مضارع مرفوع لِ «تَوَكَّلَ» لِلْمُخَاطَبِينَ	مضارع منصوب لِ «سَاعَدَ» لِلْمُتَكَلِّمِ وَحَدَهُ	

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرَجِّمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ بِعِبَارَاتٍ مَأْلُوفَةٍ:

الصَّدَاقَةُ وَالصَّدِيقُ

هُنَاكَ شُرُوطٌ لِلصَّدِيقِ عَلَى حَسَبِ رِوَايَةٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع) :

الْأَوَّلُ : أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً . وَالثَّانِي : أَنْ يَعْتَبِرَ زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَشَيْنَكَ شَيْنَهُ . وَالثَّلَاثُ : أَنْ لَا يُغَيِّرَهُ عَنْكَ مَالٌ وَلَا مَنْصِبٌ . وَالرَّابِعُ : أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمَّا يَفْدُرُ عَلَيْهِ . وَالْخَامِسُ : أَنْ لَا يَتْرُكَكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ .



«استفهام»

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود می‌باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع در پی این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری در نظر دارد.

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؟! آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و

خود را فراموش می‌نمایید؟! (این کار را نکنید!)

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا ندانستی که خدا آن چه را که در آسمان و

زمین است می‌داند؟! (چرا ؛ می‌دانم !)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «**استفهام انکاری**» می‌نامیم.

هرگاه جمله‌ی استفهامی همراه «**ادوات نفی**» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و

(تقریر) و اثبات موضوع است. (آیه‌ی دوم)

اگر جمله‌ی استفهامی از «**ادوات نفی**» خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی»

می‌کند. (آیه‌ی اول)

نکته‌ی اصلی در بلاغت به

در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

خیر؟

۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر] می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟

چگونه سخن بگوییم تا

۲- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

مخاطب به بهترین شکل پیام

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؟! آیا پاداش احسان و نیکی جز احسان

ما را دریافت کند و بر او تأثیر

و نیکی است؟!

گذارد ؟ یافتن این پاسخ در

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ آیا ندانستند که خداست که

بلاغت نهفته است.




توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد؟!

إِقْرَأِ الْخُطْبَةَ التَّالِيَةَ مِنْ «نَهْجِ الْبَلَاغَةِ» وَتَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:
 وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاجِهَا عَلَى أَنْ
 أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ
 عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ
 يَنْفَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! (خطبة ٢٢٤)

جُلْبَ شَعِيرَةٍ: پوست یک دانه جو	أَسْلُبُ: به زور بگیرم
ورقة: برگ	أَهْوَنُ: پست تر
ما لعلِّي...: علی را چه کار با...؟!	تَقْضُمُهَا: آن را می جود
جرادة: ملخ	أَعْطَيْتُ: داده شوم




عدد



- اعداد ۱ - ۱۲ را در زبان عربی چگونه می خوانیم؟ 
- ابتدا به دایره ی فوق نگاه کنیم و اعداد ۱ - ۱۲ را بخوانیم : 
- حال بدون نگاه کردن به دایره ی فوق اعداد ۱ - ۱۲ را برای خود تکرار کنیم! 

خودآزمایی

باتوجه به ترجمه ی آیات، در جای خالی عدد مناسب بگذارید :

- ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ... أَثْنَاهَا﴾ هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد. 
- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى... آيَاتٍ﴾ بی شک نه نشانه به موسی دادیم. 
- ﴿وَرَأَى رَأْيًا... كوكبا﴾ من یازده ستاره را دیدم. 

باتوجه به آیات، در جای خالی ترجمه‌ی آیات، کلمه‌ی مناسب بگذارید :

﴿قَالَ آتِيكَ أَلَّا تَكُلَّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ گفت : نشانه‌ی تو این است که ... روز با مردم سخن نگوئی!



﴿وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمان‌ها و زمین را در ... روز آفرید.



﴿وَيُؤَيِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ خدایتان با ... هزار فرشته شما را یاری کند.



نکته

اعداد ۱-۱۲ مانند اسم‌های دیگر می‌توانند «تاء تأنیث» بپذیرند :
واحدة، اثنان، ثلاثة، أربعة و ...

عَلَى الظُّلْمِ نُورِي، عَلَى الظَّالِمِينَ!
مَنْ اللَّهُ يَأْتِيكَ نَصْرٌ مُبِينٌ
تَصُبُّ الْحِجَارَ عَلَى الْغَاصِبِينَ
فَأَنْتِ الصُّمُودُ الَّذِي لَا يَلِينُ*
فَلَنْ يَقْتُلُوا الْحُلْمَ فِي الْيَاسْمِينِ
مِنْ الْمَوْتِ نَوْلٌ فِي كُلِّ حِينٍ
نَمُوتُ عَلَى أَرْضِنَا وَاثِقِينَ*

«صالح الهواري»^١



أَيَا قَدُسْ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ!
إِلَى الْفَجْرِ سِيرِي، فَعَمَّا قَرِيبٍ
طُيُورُ الْأَبَابِيلِ مِنْ كُلِّ صَوْبٍ
فَسِيرِي عَلَى الْمَوْتِ لَا تَنْحَنِي*
عُزَاةً لَعْنٌ قَتَلُوا وَرَدْنَا
طُغَاةً وَلَوْ كَسَرُوا عَظْمَنَا
كَأَشْجَارِ زَيْتُونِنَا فِي الْجَلِيلِ

القدس: اسم مدينة وهي مؤنثة
طيور الأبايل: إشارة إلى سورة
«الفيل»
الجليل: اسم مدينة في «فلسطين»
حجار: حِجَارٍ
لا تَنْحَنِي: صيغة النهي
ياسمين: ياس، يَاسْمَن، كناية عن
الجليل المُستقبل
(الجليل: التسلل)

○ أشجار الزيتون

حول النصّ
* اِنْتِخِبْ عِنَاوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)
قلعة الصامدين ○ الحُلم في الياسمين ○
* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:
١- مَنْ يَصُبُّ الْحِجَارَةَ عَلَى الْغَاصِبِينَ؟
٢- مَاذَا يَطْلُبُ الشَّاعِرُ مِنَ الْقُدْسِ؟
٣- مِنْ أَيْنَ يَأْتِي النَّصْرُ؟
* اِحْفَظْ ثَلَاثَةَ آيَاتٍ مِنَ الشُّعْرِ.

(١) شاعرٌ فلسطينيٌّ معاصرٌ



چرا این موضوع را می‌آموزیم؟! یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟!

فوائد

حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می‌شود. ادواتی مانند «لم، لام امر»، «ان، من، ما» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنای فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می‌گذارند.

پاره‌ای از ادوات جزم، دو فعل را جزم می‌دهند.

حال به متن زیر توجه کنیم :

مَنْ جَدَّ وَجَدَ!

العالم قائم بالعمل . ولم تخرج الحيوانات - صغيرها و كبيرها - عن هذه السنة الالهية . ولم يكتشف الإنسان من أسرار هذه السنن إلا القليل منها! على سبيل المثال من ينظر إلى حياة التملة يشاهد عجائب كثيرة... فلا تنظروا إلى صغيرها ؛ فهي مهندسة معمارية تصنع الفلاع والحصون تحت الأرض! هذا الحيوان ينتخب مسكنه في باطن الأرض ويجمع فيه الحبوب المختلفة . وما تجمع التملة في الصيف تجذ ثمرته في الشتاء . إن تسعر التملة بالرطوبة، تخرج الحبوب إلى سطح الأرض وتفسدها تحت ضوء الشمس حتى لا تفسد... ليجعل الإنسان جهد هذا الحيوان الصغير نصب أعينه للوصول إلى أهدافه!

هرکس تلاش کند می یابد!

بنیان جهان بر کار است . و حیوانات - خزرد و کلان آن ها - از این سنت الهی خارج نشده اند . و آدمی از اسرار این سنت ها جز اندکی را کشف نکرده است ! به عنوان مثال هرکس به زندگی مورچه نگاه کند شگفتی های زیادی مشاهده می نماید... بنابراین به کوچکی آن نگاه نکنید! او یک مهندس معماری است که قلعه ها و دژهایی را زیر زمین می سازد . این حیوان مسکن خود را در دل زمین انتخاب می کند و دانه های مختلف را در آن جمع می کند . مورچه آن چه را که در تابستان جمع می کند ثمره ی آن را در زمستان می یابد . مورچه اگر رطوبت را احساس کند ، دانه ها را به سطح زمین بیرون می آورد و آن ها را زیر نور خورشید پخش می کند تا فاسد نشود... انسان برای رسیدن به هدف های خود باید تلاش این حیوان کوچک را نصب العین (مورد توجه) خود قرار دهد .

– آیا حرکت آخر فعل هایی مانند «یکتشف»، «تسعر»، «تخرج»، ضمه است؟

– چرا فعل «لم یکتشف» به صورت ماضی منفی ترجمه شده است ؟

– چرا دو فعل ماضی عنوان متن به صورت مضارع ترجمه شده است؟

– چه تفاوتی میان لام در «لِيشاهدوا» در درس قبل با «لِيجعل» در این متن وجود دارد؟

– آیا نون اعراب در این متن نیز ثابت باقی مانده است ؟

– آیا تفاوتی میان «من» و «ما» ی استفهام و موصول با «من» و «ما» ی به کار رفته

در متن فوق وجود دارد ؟

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می گذارند، ادوات جزم هستند.

به مثال های زیر توجه کنیم :

الْمُؤْمِنُونَ يَتَعَاوَنُونَ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى .

﴿لَا تَخْزَن، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

الْتَّلَامِيذُ لَمْ يُفْصِرُوا فِي آدَاءِ وَاجِبِهِمْ .

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾



آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می شود؟
 آیا می توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل ها شده است تعیین کنید؟
 - چه تغییرات لفظی در این فعل ها رخ داده است؟
 - آیا صیغه های نهی را به خاطر می آورید؟! («لا»ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می کند؟

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لم»، «لا»ی نهی و «لام امر» بیاید، مجزوم می شود.

علامت جزم در فعل مضارع

جزم مضارع با یکی از دو علامت زیر نشان داده می شود :

اصلی (س) : لم يَتَكَلَّمْ، لِيَكْتُبْ

فرعی (حذف نون اعراب) : لا تَفْعَلُوا، لَمْ يَذْهَبَا

نکته: لام امر بر سر صیغه های غائب و متکلم داخل می شود : لِيَقْرَأُوا، لِأَقْرَأُ و...

اِنتَخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- ۱ - اَطَّلَبْتُ لِم... فِي مَسَاعِدَةِ اَخَوَاتِهِنَّ. (يُقَصِّرُ، يُقَصِّرُنَ)
- ۲ - اَلْكَفَّارُ لِم... بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ. (يُؤْمِنُوا، يُؤْمِنُونَ)
- ۳ - ... الْاِنْسَانُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا. (لِئِشْرِكَ، لِئِشْرِكِ)

ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟
برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم:

- ۱ - مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا.
- ۲ - ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ﴾
- ۳ - ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾
- ۴ - مَنْ حَفَرَ بَثْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا.

- آیا همهی فعل‌های جملات فوق، مضارع هستند؟
— آیا فعل‌های مضارع فوق، همگی مجزوم هستند؟

نتیجه

ادواتی از قبیل «مَنْ»، «هَر كَس»، «مَا» (هر چه)، «إِنْ» (اگر) جزء ادوات شرط می‌باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می‌کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می‌شود.

نکته: ادوات شرط بر سر فعل‌های ماضی نیز داخل می‌شوند:
مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ.

از آن جا که فعل ماضی مبنی است و اعراب کلمات مبنی «محلی» می‌باشد؛ لذا فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، «محللاً مجزوم» خواهند شد!

اجعل في الفراغ أداة جزم مناسبة:

- 1 - ... تَجْتَهِدُ تَنْجَحُ!
- 2 - ... تَفْعَلُ فِي السَّرِّ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!
- 3 - ... يَعْمَلُ الْخَيْرَ يَنْتَفِعُ بِهِ!
- 4 - هُوَ لِأَيِّ الطَّلَابِ ... يُهْمِلُوا فِي أَدَاءِ وَاجِبِهِمْ حَتَّى الْآنَ.
- 5 - ... نَسَاعِدُ مَظْلُومِي الْعَالَمِ!

لَمْ	لَا	لِ
أدوات جزم (الجوازم)		
إِنْ	مَنْ	مَا

- فعل مضارع مجزوم به «لم» را می توان به صورت ماضی ساده ی منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.
- صیغه های غایب و متکلم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.
- هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

صَحَّحَ مَا تُشَاهِدُ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا، وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نمی آورید بلکه بگویید: اسلام می آوریم.

﴿وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ، تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی فرستید، نزد خدا آن را می یابید.

مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي!

هر کس جوایب بزرگی و علو مقام باشد، شب ها بیداری می کشید!

﴿فَلْيَعْبُدُوا^(۱) رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ!»

خدا را خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر شما پیشی نگرفت!

۱- «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و - ف» معمولاً ساکن خوانده می شود.

* تا چه حد، به میزان توانایی خود در ترجمه واقفیم؟!
* برای ترجمه ی یک متن، لازم نیست معنی تمام لغات آن متن را از قبل بدانیم!

* برای پی بردن به نقاط قوت و ضعف خود، متن هایی را از غیر کتاب درسی انتخاب کنیم و با ترجمه ی آن خود را بیازماییم.

اقرأ العبارات التالية وترجمها ثم املاً الفراغات من الجدول:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾
 ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا﴾
 ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾
 ﴿إِنْ تُفْرِضُوا اللَّهَ فَرَضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَكُمْ﴾
 أَيُّهَا الطَّالِبُ! حاولي اليوم لتهذيب نفسك لكي تتقدمي عداءً.
 لا تحسبِ المجدَ تمراً أنتِ أكَلِهِ لَنْ تَبْلُغِ المَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرَ*

مضارع مجزوم			مضارع منصوب			مضارع مرفوع		
أصلية	علامة الجزم	الفعل	أصلية	علامة النصب	الفعل	أصلية	علامة الرفع	الفعل

انتخب الكلمة المناسبة للفراغ مما بين القوسين مع بيان السبب:

... على مرارة الحقِّ إلا من عَرَفَ حَلَاوَةَ عَاقِبَتِهِ. (لا يَصْبِرُ، لا يَصْبِرُ، لا تَصْبِرُ)
 لَنْ ... امرؤٌ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ. (يَهْلِكُ، يَهْلِكُ، تَهْلِكُ)
 اجتهدنا كثيراً لـ... في الامتحان. (نَنْجَحُ، نَنْجَحُ، نَنْجَحُ)

أَكْمِلِ الْفُرَاغَ بِصِيغَةٍ مَنَاسِبَةٍ مِّنْ مِّضَارِعِ «نَجَحَ»:

١. إِنْ تَجْتَهَدَنَّ فِي أَعْمَالِكُنَّ
٢. أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ ... فِي حَيَاتِكُمْ .
٣. أَنْتُمْ تَجْتَهِدُونَ فِي أَعْمَالِكُمْ وَ... .
٤. أَلَكُنْشَلَانُ لَمْ ... فِي الْحَيَاةِ .
٥. لَنْ ... مَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ .

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي الْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

إن: حرف شرط، عامل نصب، مبني على السكون

تنصروا: فعل مضارع، للمخاطبين، مزيد ثلاثي، متعد، معرب

الله: اسم - مفرد، معرفة علم، معرب

ينصر: فعل مضارع، مجرد ثلاثي، مبني على السكون

كم: اسم، ضمير منفصل للنصب، معرفة، مبني على الفتح

فعل منصوب بحذف نون الإعراب و فاعله «واو»
والجملة فعلية وشرطية
مفعول به ومنصوب محلاً.
فعل مجزوم و فاعله «الله». والجملة فعلية و جواب شرط
مفعول به ومنصوب محلاً

إِقْرَأِ النَّصَّ وَأَعْرِبْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

جديدٌ في كُلِّ زمانٍ!

سأل رجلٌ الإمامَ الصادقَ (ع) عَنِ سِرِّ عَضَاظَةِ الْقُرْآنِ، فَقَالَ الْإِمَامُ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ

زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ!

جمال لفظ و معنی

الفاظ، «مَرَكَب» معانی و وسیله‌ی اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هرچند پربار و پر محتوا باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند.

قرآن به عنوان معجزه‌ی پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانسنگی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است! از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

به آیات زیر توجه کنیم:

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ [المتعالی]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است.

حرف «باء» از کلمه‌ی «المتعالی» چرا حذف شده است؟!

اگر به سوره‌ی «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «باء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است!

﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ [عقابی] پس کیفر من چگونه بود؟!

ضمیر «باء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است.

رعایت «تناسب» و «تعادل»
از اصول زیبایی‌شناسی
است!

به منظور رعایت اصل
زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات،
حروف خود را از دست
می‌دهند و یا حتی اسم‌هایی
در جمله حذف می‌شود!

در آیات زیر، کدام جزء از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا دعای مرا بپذیر.

۲- ﴿وَالِهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت

من به سوی اوست.

۳- ﴿لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند.

۴- ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

و هنگامی که بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم.



إِقْرَأْ دَعَاءَ «عَرَفَةَ» وَ تَرْجَمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:
[اللَّهُمَّ...] دَعْوَتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَ رَغِبْتُ
إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَ وَثِقْتُ بِكَ فَنجَّيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ... لا تَجْعَلْنَا مِنْ
الْقَانِطِينَ وَ لا تُخَلِّنا مِنْ رَحْمَتِكَ... وَ لا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ
مَحْرُومِينَ... وَ لا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ؛ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمَ
الْأَكْرَمِينَ!

لا تُخَلِّنا: ما را بی بهره مکن